

در دادگاه کیفر اقامه نماید و دادگاه کیفر حق دارد ضمن رسیدگی بدعوی عهومی بشکایت مدعی خصوصی نیز رسیدگی کرده حکم دهد.

پس شناختن شاکی خصوصی بی فائده نیست. تشخیص شاکی خصوصی در مورد بزه بسیط که بمحض وقوع عمل محقق می شود اشکالی ندارد و شاکی خصوصی کسی است که در نتیجه وقوع بزه زیان دیده است ولی در مورد بزه عادت از نظر تشخیص شاکی خصوصی در حالت فرض میشود. اگر زیان دیده در مورد تمام اعمال ارتكابی محقق بزه شخص واحد باشد در این صورت شکمی نیست که او شاکی خصوصی محسوب شده و در نتیجه می تواند دعوی ضرر و زیان خود را در دادگاه جزا اقامه نماید. ولی اگر زیان دیده در مورد هر يك از اعمال ارتكابی شخص بخصوصی باشد در این مورد چون اعمال محقق بزه هر يك بتنهائی بزه نمی باشد از این جهت اشخاص زیان دیده از این اعمال شاکی خصوصی محسوب نشده و در نتیجه نمی توانند دعوی خسارت را در دادگاه کیفر اقامه نمایند بلکه باید برای احقاق حق بدادگاه حقوق شکایت نمایند.

دکتر مصباح زاده

بزه ساده یا بسیط اگر کسی مرتکب چند عمل شود که هر يك بتنهائی بزه باشد مثلاً سه مرتبه سرقت کند تعقیب او از لحاظ ارتكاب یکی از آن دزدی ها مانع از آن خواهد بود که وی را برای همان سرقت دوباره تعقیب کنند ولی بهیچوجه مانع تعقیب او از جهت ارتكاب دو دزدی دیگر نخواهد بود در صورتی که در مورد بزه عادت پس از صدور حکم قطعی دیگر مرتکب را نمی توان برای اعمالی که قبل از تعقیب مرتکب گردیده محاکمه و محکوم کرد ولو اینکه نسبت به بعضی از آن اعمال دادستان دعوی اقامه نکرده و بالنتیجه مورد حکم واقع نشده باشد. بعبارت دیگر برای تعقیب دو باره مرتکب بعنوان ارتكاب بزه عادت لازم است که او مجدداً آن عمل را چند دفعه انجام دهد تا از اجتماع آن دفعات مجدداً بزه عادت محقق گردد بطوری که نمیتوان بزهار عادت رایس از محکومیت بمجرد ارتكاب همان عمل برای يك دفعه مجدداً او را بزهار بمادت تشخیص داده و محکوم نمود.

۴. از نظر امکان اقامه دعوی خصوصی در دادگاه جزا بموجب قانون در بعضی از موارد و با رعایت شروطی شاکی خصوصی می تواند دعوی ضرر و زیان خود را

ضرب و جرح عمدی

مثلاً در ماده ۱۷۱ وسیله ایراد ضرب و جرح منتهی بفوت آلت قتاله یا غیر قتاله معرفی شده است که عرفاً مصادیق خارجی آلت منظور شامل اقسام مختلفه آلات برنده و اسلحه سرد یا گرم از قبیل گلوله تفنگ و کارد و شمشیر و سنک و چوب میگرد که با این تصریح در هر حال وجود آلت خارجی در ایراد ضرب و جرح برای تحقق جرم مذکور در این ماده ظاهراً شرط حتمی است و حال آنکه ممکنست یکی دیگری را در حال کشتی گرفتن

قانونگذار در ضمن مواد ۱۷۱ تا ۱۷۳ و مواد ۱۷۶ و ۱۸۰ و ۱۸۱ از قانون کیفر همگانی از جرم جرح و ضرب عمدی باختلاف صور و نتایج مترتبه بر آن گفتگورتعین کیفر نموده است آنچه بدو مورد ملاحظه واقع میشود قصور الفاظ بعضی مواد نامبرده از حیث شمول بمواردی است که به اختلاف صور و سائل و آثار مترتبه بایستی تحت افراد حکم مندرج در مواد نامبرده قرار گیرد

بغل گرفته و یا بوسیله تهنزدن بزمن بکوبد و در نتیجه کوفته شدن بزمن آن شخص مضروب و یا مجروح شده بمیرد و همچنین در مواد ۱۷۲ و ۱۷۳ اصلاً ذکر از چگونگی آلت جرم نرفته بلکه در ماده اول بلغت ضرب و جرح و در ماده دوم بمطلق صدمه وارد است

این اجمال وعدم توضیح گرچه بنا بظاهر بر حسب تزییق دائره تشخیص و تردید در انطباق بعض اعمال جزائی ضرب و جرح با احکام قانونی بنظر میرسد ولی با توجه باینکه آنچه را قانون گذار جرم شناخته است مطلق ضرب یا جرح عمدی و صدماتی است که در نتیجه آزار مختلفه یکی بردیگری وارد میگردد واضح میشود که اساساً تفصیل و تعداد وسائل ضرب و جرح ضرورتی نداشته بلکه آنچه برای تعیین مجازات محل نظر میباشد کیفیت ضرب و جرح و صدمه وارد است که باختلاف درجات جرم تلقی و در خور کیفر متناسب شناخته شده است. بنا براین کلیه وسائل و اسبابی که موجب جرائم ضرب و جرح عمدی میگردد منظور مقنن بوده و تعبیر مقنن در مواد نامبرده نیز بمطلق ضرب و جرح و صدمات از نظر تعمیم حکم مجازات و شمول آن بکلیه انواع اذیتهای وارده بوده است و همین نظر را در ماده ۱۸۰ و ۱۸۱ و در مورد سقط حمل که یکی از صور ناشیه از ضرب یا جرح میباشد ظاهر ساخته باین معنی که هر نوع اذیت و یا وسائل سقط جنین را که منجر بنتیجه ممنوعه گردد قطع نظر از خصوصیت و چگونگی آن اذیت یا وسیله آلت جرم شناخته است

قانون گزار برای تمیز بعضی اعمال ضرب یا جرحیکه در فصل اول باب سوم قانون کیفر همگانی پیش بینی شده است از بعض دیگر از جهة عنوان و حکم مجازات سه امر را مأخذ قرار داده است

۱- قصد مجرم که از این نظر جرائم عمدی را از غیر عمدی تفکیک و در مورد ارتکاب جرم جرح یا ضرب باسابق اصرار و تعمد اصولاً قائل به تشدید کیفر شده است

۲- اهمیت نتایج مترتبه بر جرح و ضرب عمدی که باختلاف درجات و اهمیت نتیجه در تعیین کیفرها اختلاف درجه قائل شده است مثلاً طبق ماده ۱۷۲ اگر ضرب و جرح عمدی موجب قطع یا نقصان عضوی از اعضاء بدن مجنی علیه گردد مرتکب محکوم بحبس مجرد ازدو تاده سال خواهد بود ولی در صورتیکه عمل مرتکب منجر بزوال عقل مجنی علیه گردد مجرم بحد اکثر مجازات محکوم خواهد شد و همچنین در مورد ماده ۱۷۳ اگر صدمه وارده موجب مرض یا سلب قدرت کار کردن در مدت زائد از بیست روز گردد مرتکب بششماه تا یک سال حبس تادیبی درخور مجازات است لکن اگر صدمه وارده موجب مرض یا سلب قدرت کار کردن از شخص صدمه خورده نباشد یا فقط در مدتی که کمتر از بیست روز است باشد مرتکب بهشت روز الی پنجماه حبس تادیبی محکوم خواهد شد.

۳- آلت جرح و ضرب از حیث قتاله و غیر قتال بودن که این قسمت فقط بمنظور استثناء يك مورد از جرائم پیش بینی شده در ماده ۱۷۱ در نظر گرفته شده است که میتوان گفت قانون گذار بدینوسیله بکنوع از جرائم قتل را از انواع جرائم ضرب و جرح تمیز داده است نهایت با این قید که عمل ذاه و حقیقه از نوع ضرب و جرح بوده ولی نظر بخصوصیتی بر حسب حکم و مجازات در شمار مصادیق جرم قتل در آمده است

عناصر جرم جرح و ضرب عمدی

جرح و ضرب عمدی در تمام صور و درجاتش تشکیل می یابد از دور کن یاد و عنصر:

۱- عنصر مادی که عبارت از همان فعل ضرب و جرح است

۲- عنصر معنوی یا ادبی که عبارت از قصد جنائی است

عنصر اول - فعل ضرب و جرح

جز در مورد دو ماده ۱۸۰ و ۱۸۱ که قانون گزار

محرک سک شده اند - و نیز در موردیکه یک نفر بدون آلت خارجی و بالکد خود بیهلوی دیگری زده و سبب فوت او شده بود دادگاه جنائی تهران نه تنها لکدرا آلت ضرب شناخت بلکه باعتبار محل ایراد لکد و تأثیری که باحفظ حساسیت مورد نموده بود لکدرا آلت قتاله و مرتکب را درخور مجازات بر طبق قسمت اخیر ماده ۱۷۱ یعنی مجازات قاتل عمدی تشخیص داده است این تشخیص نه از نظر آلت شناختن لکد بلکه از نظر قتاله شناختن آن قابل بحث است چه بنا بدلات ظاهر تعبیر قانونی در ماده ۱۷۱ که وصف قتالگی را در آلت قبل از ایراد ضرب یا جرح و با قطع نظر از مورد استعمال ثابت گرفته آلت قتاله شامل ادواتی خواهد بود که همه کس بقتالگی آنها خود بخود اعتقاد داشته باشد مانند کلوله و یا شمشیر و مانند آنها که قتاله بودن در شان آنها ظاهر است بنابراین بنظر میرسد جز آلتی که عرفاً و فی حد ذاته قتاله محسوب است هیچ آلت ضرب و یا جرح دیگری را باضمم عوارض خارجی نمیتوان قتاله شناخت زیرا کلمه باشد و نباشد که در ماده ۱۷۲ بعد از کلمه قتاله استعمال شده میرساند که قانون گذار بقتاله بودن آلت قبل از استعمال و مجرد از هر گونه علاقه خارجی نظر داشته است و هرگاه نظر مقنن آن بود که در تشخیص قتاله بودن آلت نتیجه عمل ضرب یا جرح نیز منظور و مأخذ نظر قرار گیرد قطع بجای قتاله باشد قتاله واقع شود مینوشت تا اعتبار خصوصیات خارجی از محل استعمال و حساسیت مورد در قتاله واقع شدن آلت جائز بلکه لازم بوده باشد مضافاً باینکه قبول خلاف این نظر یعنی قبول اینکه در انصاف آلت بقتاله بودن خصوصیت مورد استعمال و کیفیت خارجی دیگر شرط باشد عملاً مستلزم آنستکه موردی برای مصادیق جرائم منظور در شق اول ماده ۱۷۱ باقی نماند و بالا اقل موارد آنرا محدود با افراد نادری نماید که قطعاً نظر قانونگذار وسیع تر از آن بوده است زیرا چه در مورد اول و چه در مورد دوم ماده ۱۷۲ عوامل اولیه جرم از حیث ایراد ضرب

یک فرد از افراد ضرب و جرح را بصورت خاصی و بوسائل مختلفه معلوم داشته در مورد سایر مواد از فعل ضرب و جرح تعریفی نکرده و بعلمت عدم امکان عادی مصادیق آنرا نیز تعداد ننموده است بلکه همانطوریکه در مقدمه مذکور شد در متن قانون بذکر لغت جرح و ضرب اقتضار شده این قصور لفظی اگر چه ممکنست مفید توسعه دائره شمول نسبت بانواع افعالی که مورت ضرب و جرح است تلقی گردد ولی در مورد جرایم مذکوره در ماده ۱۷۱ خصوصاً تضحیتی در عمل حاصل خواهد کرد چه آنچه از ظاهر حکم این ماده مسلم است آنستکه جرح و ضرب وارده که منتهی بفوت محنی علیه میگردد باید جرح و ضرب وارده بسبب آلتی از آلات خارجی باشد انهایه باختلاف قتاله بودن یا نبودن آلت در عنوان عمل و مجازات آن مغایرت حاصل میگردد بنابراین اگر کسی بدون آلت خارجی ضرب یا جرحی بدیگری وارد سازد که همین امر سبب فوت او شود چگونه میتوان عمل او را منطبق با ماده ۱۷۱ ساخت مثلاً اگر کسی خودش را روی جسد و شکم شخص دیگری که خوابیده باشد انداخت یا دیگری را باتنه بزمین یا بدنه کوه یا جسم سخت دیگری کوبید بطوریکه در نتیجه در ظاهر یا باطن جسدش جراحتی وارد و فوت کرد بدیسی است این عمل ظاهراً ضرب یا جرح منتهی بفوت است ولی باینکه در احداث آن هیچگونه آلت خارجی اعمال نشده تادر قتاله یا غیر قتاله بودن آن نظر شود تطبیق عمل مرتکب با هر یک از دو قسمت از ماده ۱۷۱ خالی از اشکال بنظر نمیرسد مگر اینکه بجز این قصور لفظی در معنای آلت قاتل بتوسعه شویم مثلاً در موردیکه کسی باتنه خود دیگری را بزمین میکوبد و از اینراه سبب جرح و ضرب و فوت مضروب یا مجروح میشود تنه آن شخص را آلت جرم حساب کنیم این نظر مقبول دانستمدان حقوق جزائی و معمول دادگاههای جنائی در غالب کشور ها واقع شده و حتی در موردیکه یک نفر سک خود را تحریک و باصطلاح عوام کیش کند نادیکری را کنار گرفته و مجروح سازد قائل باجرای حکم مجازات جرح عمدی در باره صاحبو

یا جرح منتهی بفوت و از حیث فقدان قصد قتل وجه اشتراك و اتحاد حاصل است و تنها چیزیکه سبب افتراق این دو از یکدیگر است همان اختلافی است که در خود آلت جرح و یا ضرب می باشد بنا بر این اگر بخواهیم در تشخیص وجه افتراق از خصوصیات و کیفیات راجعه به عوامل مشترک که اتخاذ نظر کنیم یعنی اگر بخواهیم کیفیت ضرب یا فوت مضروب را مناط قتاله بودن آلت قرار دهیم ناچار تمام مواردیکه ضرب یا جرح سبب فوت میشود آلت قتاله محسوب و بالنتیجه موردی برای انطباق عمل با قسمت اول ماده ۱۷۱ باقی نخواهد ماند و پیروی از این نظر موافق منظور واقعی قانونگذار نیست به علاوه فرضاً که بتوان باعتبار نتیجه حاصله و بضمیمه اسباب خارجی آلت جرح یا ضرب را قتاله بگیریم بدیهی است باید گفت چنین آلتی در حکم آلت قتاله است زیرا مفروض آنست که آلت حقیقه قتاله نبوده بلکه بکمک جهات خارجی مانده حساسیت مورد استعمال کار آلت قتاله را صورت داده است و چون در قسمت اخیر ماده ۱۷۱ تصریح نشده است که اگر آلت در حکم قتاله باشد همان حکم آلت قتاله حقیقی را خواهد دادست و قیاس هم در احکام جزائی بر زبان مجرم ممنوع است قهراً نباید در موردیکه آلت در حکم آلت قتاله است همان حکمی را جاری ساخت که در مورد آلت قتاله حقیقی میتوان مجری داشت بهر حال روی قضائی چه در موردیکه آلت حقیقه و مسلماً قتاله است و چه در موردیکه آلت قتاله واقع میشود یکسان است با اینحال در یک مورد بموجب حکم دیوان جنائی که در دیوان کشور نیز استوار شده است باینکه حساسیت مورد ضرب سبب فوت مجنی علیه واقع و بنا بر رویه نیز دادگاه آلت را بهمین اعتبار قتاله میدانست معذک مورد را با قسمت اول ماده ۱۷۱ منطبق و حکم به مجازات نمود شرح قضیه از این قرار بوده است که یکی بادیگری نزاع میکرده سنگی را که بقصد ایراد ضرب بجانب طرف خود رها میکند بسر ثالثی اصابت و در نتیجه ثالث مضروب و فوت میکند دادگاه جنائی بلحاظ اینکه اگر چه در متهم قصد ایراد ضرب بوده و آلت هم باعتبار استعمالش در موضع حساس

قتاله واقع شده ولی چون مورد حساس مورد ضرب در خصوص شخص ثالث که مجنی علیه واقع شده منظور ضارب نبوده است بطریق مذکور در بالا مورد را مشمول قسمت اخیر ماده ۱۷۱ نگرفته و بر طبق قسمت اول حکم بمجازات داده است در هر حال جرح یا ضرب حقیقه یا حکماً در اثر استعمال هر وسیله مادی که اتفاق افتد قابل مجازات و مندرجات مواد نامبرده در این باب باختلاف صور و درجاتش شامل آن خواهد بود

موضوع دیگری که در متن قانون با جمال گذشته آنستکه از معنای جرح یا ضرب توضیح و تشریحی نشده است و علت این امر وضوح مطلب از نظر تمایز معنای لغوی و اختلاف دلالت عرفی این هر دو عنوان بایکدیگر است تعریفی که لغة واصطلاحاً برای جرح میتوان کرد اینستکه مراد از جرح هر گونه بریدگی و انشقاقی است که در بدن و نسوج بدن بوسیله استعمال آلات برنده پیدا میشود و در این تعریف داخل است کوفتگی کنده شدن پوست بدن - گزیدگی - شکستگی - سوختگی و نیز بعقیده گارو و گارسن داخل در این معنی است کلیه جراحات باطنیه

و اما تعریف ضرب بنا بعقیده گارسن و دیگر از دانشمندان حقوق جزائی هر اثر حادث در جسم انسانی که ناشی از استعمال آلات غیر قاطعه باشد داخل در معنای ضرب است مثلاً کسی دیگری را با چوب عاوی یا آلت دیگری از این قبیل بزند ضرب محقق میشود . اگر چه اثری از قبیل گزیدگی و خون مردگی در محل ضرب و اطراف آن ظاهر نشود و برای تطبیق عمل با عنوان ضرب وارد ساختن يك ضربه نیز کافی است

بطوریکه در گذشته گفته شد ممکنست ضرب بدون استعمال ادوات خاصه واقع شود مثل ایراد ضرب از طریق زدن سیلی یا مشت یا لگد لکن موردیکه جرم به دن آن محل نظر است موردیست که بدون اعمال وسیله مادی در بدن دیگری جرح یا ضربی تولید شود

منشأ خطر جسمانی گردید مجرم محسوب است در قانون ایران نیز میتوان در مورد دو ماده ۱۸۰ و ۱۸۱ که سقط جنین را در اثر هر نوع اذیت و اعمال هر وسیله جرم دانسته عقیده دیوان کشور فرانسه را قابل اجری دانست لکن در سایر موارد اجرای این نظریه مشکل بنظر میرسد ولی در هر حال مجرد اقوال و اشاراتی که قابلیت تأثیر در نفس انسانی را دارد داخل در حکم اذیت و آزار قابل تعقیب و مجازات نیست

عنصر دوم - قصد جنائی

مستشار دادگاه استان یکم و دوم

مرتضی . سرمد

مثلاً بوسیله اضافه شدید این مورد طبق مواد نامبرده که بدکر لفظ جرح و ضرب اختصار نموده و اقتصار قانون بدین دو لفظ مستلزم تحقق جرم در صورت اعمال وسیله مادی است نمیتوان قائل بجرم بودن جراحات ناشیه از احوال منتسب باسباب غیر مادی شد ولی دیوان کشور فرانسه در تفسیر قانون کیفری آن کشور باعتبار اینکه در قانون مطلق تعدیات و هر گونه ایداع سبب شناخته شده بر این عقیده رفته است که تعدی و ایداع مقصور باذیت جسمانی فقط نیست بلکه میتواند شامل هر فعلی شود که آن فعل دارای تأثیر در نفس دیگری است اعم از اینکه مادی باشد یا غیر مادی و بنا بر این کسی که تیری خالی می کند بقصد ایجاد رعب در دل اشخاص اگر اقدام او خوفاً

پیدایش هبانی و اصول مقدماتی

حقوق بین الملل خصوصی در ایتالیا شمالی

این اصل در حقوق بین الملل خصوصی یکی از اصول مساهه شده و عبارت معروف (locus regit actum) بوجود آمد .

گرچه این اصل از قرن سیزدهم توسط حقوق دانهای دسته حاشیه نویسیها پیدا شده بود ولی تکمیل آن نتیجه زحمات حقوق دانهای دسته مفسرین مخصوصاً بارتل « bartole » میباشد .

بارتل فرض میکند که قراردادی در شهر پرور « Pèrouse » بین یکی از اهالی این شهر و یک نفر خارجی منعقد شده و بعداً اختلافاتی در اجرای آن در محل دیگر پیدا شود و از خود پرسش میکند که برای حل این اختلافات آیا قانون محل تنظیم قرارداد صلاحیت دارد بوده و یا قانون محل وقوع دادگاه که در آنجا اقامه دعوی میشود برای پاسخ باین پرسش بارتل قرارداد را تجزیه نمود و سه قسمت مختلف در آن تشخیص میدهد :

در شماره قبل چگونگی پیدایش دو اصل کلی محلی بودن و شخصی بودن قوانین را در ایتالیا دیدیم در مقاله امروز مختصراً از قواعد عملی که حقوق دانهای دسته حاشیه نویسیها در موضوعات مختلفه وضع و بعداً بارتل و شاگردانش آنها را تکمیل نموده اند بحث می نمایم .

مجموع این قواعد و اصول باسم تئوری قوانین محلی (Théorie des Statuts) معروف و معروف و به توسط حقوق دان معروف آلمانی Noumayer استاد دانشگاه مونیخ در مجموعه مخصوصی جمع آوری شده است و مهمترین آنها عبارتند از :

۱ - موضوع اسناد و قراردادهای

از همان قرن سیزدهم میلادی حقوق دانهای دسته حاشیه نویسیها این اصل اساسی را وضع نمودند که اسناد و قراردادهای تابع قانون محل تنظیم خود میباشند بعد با